

به نام خدا



فارسی دوم



آموزگار: طیبه ریاضی



علوی

مدارس هزاره سوم



از همه مهربان تر



یک روز از مادرم پرسیدم: «دعا یعنی چه؟»
مادرم گفت: «دعا یعنی حرف زدن با خدا. در موقع دعا با خدا سخن می گوییم
و از او یاری می خواهیم.»



وقتی فهمیدم دعا یعنی چه، تصمیم گرفتم که من هم دعا کنم. چون خیلی کارها هست که باید از خدا بخواهم در انجام دادن آن‌ها مرا یاری کند. من دعا می‌کنم که پدر و مادرم همیشه سالم باشند. دعا می‌کنم پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌های مهربان پیش ما باشند؛ چون بازی کردن و حرف زدن با آن‌ها را خیلی دوست دارم. روزی از مادرم پرسیدم:

«چرا همه پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها را دوست دارند؟»

مادرم گفت: «چون آن‌ها بسیار مهربان هستند، همه را دوست دارند و به همه محبت می‌کنند.»

خدا کسانی را که به دیگران محبت و مهربانی کنند، دوست دارد.

خدایا، تو از همه مهربان تر هستی. من می دانم که تو انسان های مهربان را دوست

داری. پس همیشه سعی می کنم با هم کلاسی هایم و حتی بچه های کوچک تر از خودم مهربان

باشم تا تو مرا بیشتر دوست بداری!

کلمات هم معنی

درس هشتم

از همه مهربان تر



دوست بداری

فهمید

یاری

حرف زدن

محبت



یاری : کمک فهمید : متوجه شد

دوست بداری : دوست داشته باشی

محبت : مهربانی

حرف زدن : سخن گفتن

کلمات مخالف

درس ہشتم

از ہمہ مہربان تر



روز

کوچک تر

مهربان

بیشتر

سالم

دوست



روز ≠ شب

مهربان ≠ نا مهربان
کوچک تر ≠ بزرگ تر

بیشتر ≠ کمتر

دوست ≠ دشمن
سالم ≠ نا سالم

جمعہ کلمات



محبت: مہربانی

دعا: سخن گفتن با خدا

یاری: کمک

خیلی: بسیار - زیاد

حاضر: آمادہ

سخن: حرف - صحبت



الف

ج

ب ن

ر

ی



واژه سازی درس هشتم فارسی

از همه مهربان تر





پدر بزرگ
مادر بزرگ } پدر
پدر بزرگ
مادر بزرگ } مادر
بستگان



واژه سازی درس هشتم فارسی

از همه مهربان تر

حالا تو بگو



پسر عمه }
دختر عمه } عمه

پسر عمو }
دختر عمو } عمو

پسر دایی }
دختر دایی } دایی

پسر خاله }
دختر خاله } خاله

جاهای خالی را پر کن.

۲

یعنی حرف زدن با خدا.

من دعا می‌کنم که پدر و مادرم همیشه باشند.

خدایا تو از همه هستی.

کلمه‌های درست داخل کمانک را انتخاب کن و دور آن خط بکش. بعد جمله‌های درست را بخوان.

۳

مینا جلوی آینه (نشسته بود، نشانده بود) و چشم‌هایش را (بسته بود، بسته بودم). مادرش از او (پرسید، می‌پرسد): «چرا چشم‌هایت را (بسته‌ای، بسته بوده‌ای)؟» مینا (می‌گفت، گفت، گفته بود): «می‌خواستم (بینم، دیده بودم، می‌بینم) وقتی (می‌خوابم، خوابانده بودم، خوابیده‌ام) چه شکلی (می‌شوم، بشوم، شوم).»

با کلمه‌های زیر جمله بنویس.

۴

◆ مهربان:

◆ دعا:

◆ دوست:

◆ خدا:

جاهای خالی را پر کن.

۲

دعا یعنی حرف زدن با خدا.

من دعا می‌کنم که پدر و مادرم همیشه **سلامت** باشند.

خدایا تو از همه **مهربان تر** هستی.

کلمه‌های درست داخل کمانک را انتخاب کن و دور آن خط بکش. بعد جمله‌های درست را بخوان.

۳

مینا جلوی آینه نشسته بود، نشانه بود و چشم‌هایش را بسته بود، بسته بودم. مادرش از او پرسید،
می‌پرسد: «چرا چشم‌هایت را بسته‌ای، بسته بوده‌ای؟» مینا می‌گفت، گفت، گفته بود: «می‌خواستم بینم،
دیده بودم، می‌بینم) وقتی می‌خوابم، خوابانده بودم، خوابیده‌ام) چه شکلی می‌شوم، بشوم، شوم». «

با کلمه‌های زیر جمله بنویس.

۴

◆ مهربان:

◆ دعا:

◆ دوست:

◆ خدا: